

تحلیلی بر سیاست خارج حافظ

- ۱) اگر آن ترک شیرازی بدست آرد دل ما را به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را
- ۲) پدرم روضه رضوان به دو گندم بفروخت ناخلف باشم اگر من به جوی نفروشم

● به طور کلی حافظ به تعادل در معامله هیچ اعتقادی نداشته و در شعر دوم بیان میکند، من کمتر از قیمتی که با پیشینیانم معامله کردید، میفروشم و این کار فقط بخاطر اثبات خط مشی حافظ است.

- ۳) چهل سال رنج و غصه کشیدیم و عاقبت تدبیر ما به دست شراب دوساله بود

● در این شعر منظور از شراب دوساله همان مذاکرات میباشد و امید دارد که همه مشکلات با مذاکرات حل شود.

- ۴) این سرکشی که کنگره کاخ وصل راست سرها بر آستانه او خاک در شود

● اینجا مراد از کاخ وصل همان کاخ سفید میباشد و میفرماید هرچند آنها تقاضای سرکشی از تاسیسات را دارند، لیکن ما مطیع آنها هستیم.

● ● ●

حدیث موضوعی

کسی که به وقت یاری رهبرش در خواب باشد، با لگد دشمنش از خواب بیدار خواهد شد.
امیرالمومنین علی (ع)

سکائس موضوعی

معاویه: قوی تر از ذوالفقار علی سراغ داری؟

عمرو عاص: آری، جهل مردم!

سریال امام علی (ع)

لز دین سیاسی تا جنگ

بعضی از آدمها هنوز هم به این اعتقاد دارند که روحانی که حماقت از سر و پایش بریزد، قابل احترام است و گرنه روحانی که کیس و زیرک باشد، کاسه ای زیر نیم کاسه دارد. روحانی که سیاست را بفهمد، یک جای کارش میلنگد و البته بعضی از روحانی نماها این باور را قبول دارند و به آن بال و پر میدهند. مبادا باز مقدس نماهای بیشعور، شعار جدایی دین از سیاست دهند! روحانیونی که از حوزه بیرون آمدند و مشغول کارهای قضایی و اجرایی شده اند، باید این کارها را برای خود یک امتیاز بدانند، زیرا در قالب حکومت اسلامی در حال اجرای احکام الهی هستند، که کار حکومت و دولت اسلامی چیزی جز اجرای اسلام نیست. مبادا به گونه ای رفتار کنیم، تصمیماتی در امور

←

کشور بگیریم که حزب ا... و انصارا... که پیروان این انقلاب هستند، گمان کنند که ما از مواضع خود کنار کشیده ایم! کشور در یک پیچ تاریخی مهم قرار دارد و اگر در این برحه از زمان از مواضع خود پایین بیاییم، بلاشک دیگر نمیتوانیم به این نقطه برسیم، نباید جایگاه کنونی کشور را دست کم گرفت. نکند کسی فکر کند چون در جنگ به آرمان نهایی خود نرسیدیم، پس جنگ و شهادت بی فایده است! اولاً که انقلاب ایران بر حسب وظیفه بود و آدمی مامور به وظیفه است نه به نتیجه! ثانیاً انقلاب ایران را نباید انقلاب گوجه و سیب زمینی ارزان تصور کرد، این انقلاب برای ارزشها بود، مگر نه اینکه انصارا... انقلاب خود را ادامه انقلاب ایران میدانند! آیا این به معنای بی فایده بودن جنگ و انقلاب است؟ اینها همه از برکات ۸ سال جنگ ایران است. ما به پشتوانه همت خود و با دید "مرگ با عزت بهتر از زندگی با ذلت"، انقلاب کردیم و جلو دشمن ایستادیم، نباید ملت و مسوولان خودمان را دست کم بگیریم، نباید چشممان به بیرون از کشور باشد، یادمان باشد که یونان و ... که کشورهایی ورشکسته هستند، در تحریمهای آمریکا و اروپا نیستند، بود و نبود تحریمها در کشور تاثیر چندانی ندارد، مهم تدبیر و مدیریت درست است. دشمن هم باید بداند اگر مذاکره میکنیم نه اینکه راه دیگری وجود ندارد، ترجیح ما مذاکره است. اگر در مذاکرات، کسی بخواهد تیم ایرانی را تهدید کند و یا توهینی بکند، مطمئناً ملت ایران، ارتش این تیم خواهد بود، خنده تیم مذاکره کننده نشان از اطمینان آنها به ملت است نه به شما! ما از جنگ استقبال میکنیم و زیر بار زور نخواهیم رفت! روحانیون سیاسی به ما آموختند که نباید سیاستی را دنبال کرد که عزتمان را زیر سوال ببرد.

● ● ●

فتوایی بالاتر از تعهدات سیاسی

روزهایی که آمریکاییها نظر رهبر انقلاب را در مورد بمب هسته ای میخواستند و آن را پایانی بر مشاجرات ایران و آمریکا میدانستند، ایشان باز هم فتوای خود مبنی بر حرام بودن بمب هسته ای را اعلام کردند. فتوایی که اردوغان درباره اش میگوید "باید این فتوا را باور کرد، چون در شیعه فتوای ولی فقیه غیرقابل بحث و مانند حکم قرآن است."

اما باز هم آمریکا گوشش بدهکار نیست، سوال این است، آنها بدنبال برهم زدن استقلال ما هستند یا بدنبال اعتماد سازی؟

● ● ●

صاحب امتیاز: جامعه اسلامی دانشجویان دانشگاه کاشان

مدیرمسئول و سردبیر: حسین یگانگی

هیئت تحریریه: وحید طاووسی، سعید داوودی، امیرحسین چگونیان، یوسف کعبی، حسین یگانگی

روابط عمومی: مصطفی سلیمی

شماره پیامک: ۰۹۳۹۷۷۸۰۶۲۹

نامه:

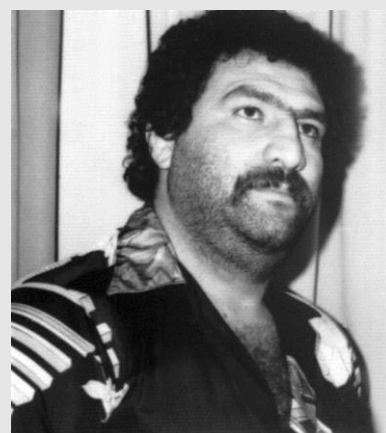
bepakhizmagazine@gmail.com

منبع: shahid-zargham.blogfa.com

ستون الگو دونی

گاه احتیاج است یادآوری کنیم شهدا از میان خود ما بودند نه از فرشته ها! آنها هم خطا میکردند، اما غیرت نجاتشان داد ...

شهید شاهرخ حر انقلاب



صبح یکی از روزها با هم به کاباره پل کارون رفتیم. به محض ورود، نگاه شاهرخ به گارسون جدیدی افتاد که سر به زیر، پشت قسمت فروش قرار گرفته بود. با تعجب گفت: این کیه، تا حالا اینجا ندیده بودمش؟! در ظاهر زن بسیار با حیائی بود. اما مجبور شده بود بدون حجاب به این کار مشغول شود. شاهرخ جلوی میز رفت و گفت: همشیره، تا حالا ندیده بودمت، تازه اومدی اینجا؟! زن، خیلی آهسته گفت: بله، من از امروز اومدم. شاهرخ دوباره با تعجب پرسید: تو اصلاً قیافه ات به اینجور کارها و اینجور جاها نمی خوره، سمت چیه؟ قبلاً چیکاره بودی؟

←